

شهر خداوندتصویری از ساختار

معنایی آرمان شهر اسلامی

محمد علی آبادی

استادیار دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران

چکیده

موضوع آرمان شهر یا به عبارت بهشتی زمینی که در فضای آن بشر بتواند به تمامی خواسته‌ها و آرزوهایش دست یابد همواره موضوع بحث اندیشمندان بوده و دغدغه خاطر انسانها را در هر عصر و دوره‌ای فراهم نموده است. هر یک از مکاتب فکری و فلسفی شرقی و غربی جهان همواره در ارائه تصویری از شهری آرمانی - که در آن تمامی ایدئالهای آن مکتب به ظهور می‌رسند - کوشیده‌اند.

شهر آرمانی در فرهنگ غربی اتوپیا نام دارد. با وجود اختلاف اندک در ظاهر این شهرهای آرمانی، ساختار اصلی تمامی آنها مبتنی بر مدینه آرمانی افلاطون می‌باشد [۱، ص. ۲۰]. دیدگاه تمامی خلق‌کنندگان اینگونه آرمان شهرها، تقریباً بدون استثنا، به دنبال آفریدن فضایی است که در آن از بندها و محدودیت‌های زمانی و مکانی خبری نیست. موضوعاتی با عنوان ماوراء الطبیعه و یا مابعدالطبیعه وجود ندارد، در این گونه شهرها انسانها نمی‌میرند و بدون ترس از مرگ، بیماری و یا هر حادثه ناخوشایند دیگری، می‌توانند با پرداختن به کامجویی، تا بی‌نهایت زمان از زندگی خویش لذت ببرند.

ولی تا آنجا که از بنیادهای تفکر اسلامی بر می‌آید، مدینه فاضله یا آرمان شهر اسلامی با دیگر انواع آرمان شهر معرفی شده در فوق، تفاوت‌هایی اساسی دارد. برای مثال در آرمان شهر اسلامی نه تنها همه چیز می‌میرد و اصولاً بنیاد و ذات زندگی این جهانی بر مرگ و نابودی جسم و عالم ماده قرار دارد، بلکه مرگ در دیدگاه ساکنان این شهر دروازه‌ای است که بدون گذشتن از آن راهی به سوی مقصد کمال ندارند. این مقاله، می‌کوشد تا بر اساس مبانی فکری و فلسفی و با بهره‌گیری از منابع ناب و اصیل اسلامی، تصویری، هر چند مقدماتی، از ساختار معنایی آرمان شهر اسلامی یا همان آرمان شهر آینده مردم جهان را ارائه دهد.

به طور خلاصه می‌توان گفت: حقیقت شهر از دیدگاه اسلام همان حقیقت "انسان" در صورت تمام و کمال خود، یعنی اجتماع بنی نوع بشر بر وجه حکمت، تعاون و عدل بوده، و منظور از شهر خدا در این گفتار همان اجتماع انسانهای صالح بر فرش زمین است که هدف محبوب برترین از آفرینش معشوق یگانه خویش یعنی انسان کامل در قالب تمام آن می‌باشد، که رسول حق محمد مصطفی (ص) فرمود:

من شهر حکمت‌م، و آن (شهر) بهشت است، و علی درب آن (شهر) است [۳].

کلید واژگان: مدینه فاضله، توحید، بندگی، انسان کامل، جاودانگی، محبت، حکمت، تعاون، ایثار

پنجره‌ای به شهر خدا

در نهانخانه دل هست مثالی ممتاز
قصه شهر خداوند به رسم ایجاز
خشت خشتش همه در دل قبله حق سر به سجود
ذاکر حضرت محبوب به نطق و آواز
پای هر سرو بقا نهر حقیقت جاری
خانه پر نور و صفا صحن حیاتش دلباز
واعظ مسجد شهر است امامی عاشق
پیر صاحب‌نظری دیده خدا از آغاز
از در و روزن آن بوی محبت آید
مهربانی و مروت شده یار و همساز
گشته گل واسطه عشق خدا با انسان
خارها کرده ره خانه دل فرش انداز
رخت بر بسته از این میکده حرف من و تو
ناب صهبای همه حرف گل است و گلناز
آسمان گشته مزین همه با لشکر نور
حافظان حرم حق ز جنود هماز
نام ایثار در این شهر بلند است و عزیز
درس هر مدرسه کوشش به ره بی انباز
رنگ‌ها رنگ ندارد به بر رنگ خدا
صبغه ا... شده رنگ قلوب همراز
نقل هر خانه خدا باشد و حرف انسان
بر لب پیر و جوان قصه و شعر پرواز
بنده حضرت حقند حریقان قدر
دهد رخصت اگر، کس نکند خود ابراز
شهر توحید مرا خیل ملک کارگرند
انبیائش همه بنا و خدایش مهر از
آرزوییست به دل مانده شهادت ما را
هست آوای خموش دل مردی جانباز

۱- مقدمه

خواجه والا مقدار، نصیرالدین طوسی - که رحمت خداوند بر او باد - در خصوص معرفی بنی نوع انسان و چگونگی ساختار زندگانی اجتماعی ایشان می‌فرماید:

۱. در تعریف واژه Utopia در لغت‌نامه Colins Cobuild English Language می‌خوانیم: ۱. فضا یا موقعیت ویژه اجتماعی که در آن "اجتماع" در حد کمال و تمامی افراد با شادی، از زندگی خویش لذت می‌برند؛ ۲. سرزمینی که (بر اساس تفکر و فلسفه بعضی گروه‌های سیاسی و مذهبی) با نظامی کاملاً جدید و متفاوت از نظام کنونی برقرار بوده، جامعه‌ای کاملاً جدید که در آن تمامی انسانها شاد هستند. برای اطلاعات بیشتر رک. ب. [۲، ص. ۱].



موضوع غالب بر اغلب زمینه‌های هنر اسلامی یعنی وحدت در کثرت است.

در ادامه سعی شده، تا در قالب شرحی بر ابیات، حقیقت مذکور در هر بیت در بیانی گسترده‌تر شرح گردیده و مستندات مذکور در منابع نوشتاری تفکر اسلامی نسبت به هر موضوع گفته آید. اگر چه قلم نوشتاری این بخش از مقاله نیز سعی گردیده متناسب با ساختمان شعر مذکور در مقدمه ساختاری ویژه و تمثیلی داشته باشد، لیکن، از نظر ساختمان علمی، تحقیقاتی، مطالب عنوان شده در اغلب موارد همراه با پشتوانه آیات و روایات مستند ارائه شده‌اند. به هر حال قدمی است از برادر کوچکترتان، گامی هر چند کوچک ولی تلاشی صادقانه در راستای اقتدا بر پیران راه خانه عشق. در اشتباهات برادر کوچکتر خود را بر طریق هدایت راه بنمایید و کاستیها را بر سبیل کرامت دیده فرو پوشید، که حق خود فرموده:

«لا یكلف الله نفسا الا وسعها»^[۵]

۲- شرحی بر ابیات

در نهانخانه دل هست مثالی ممتاز

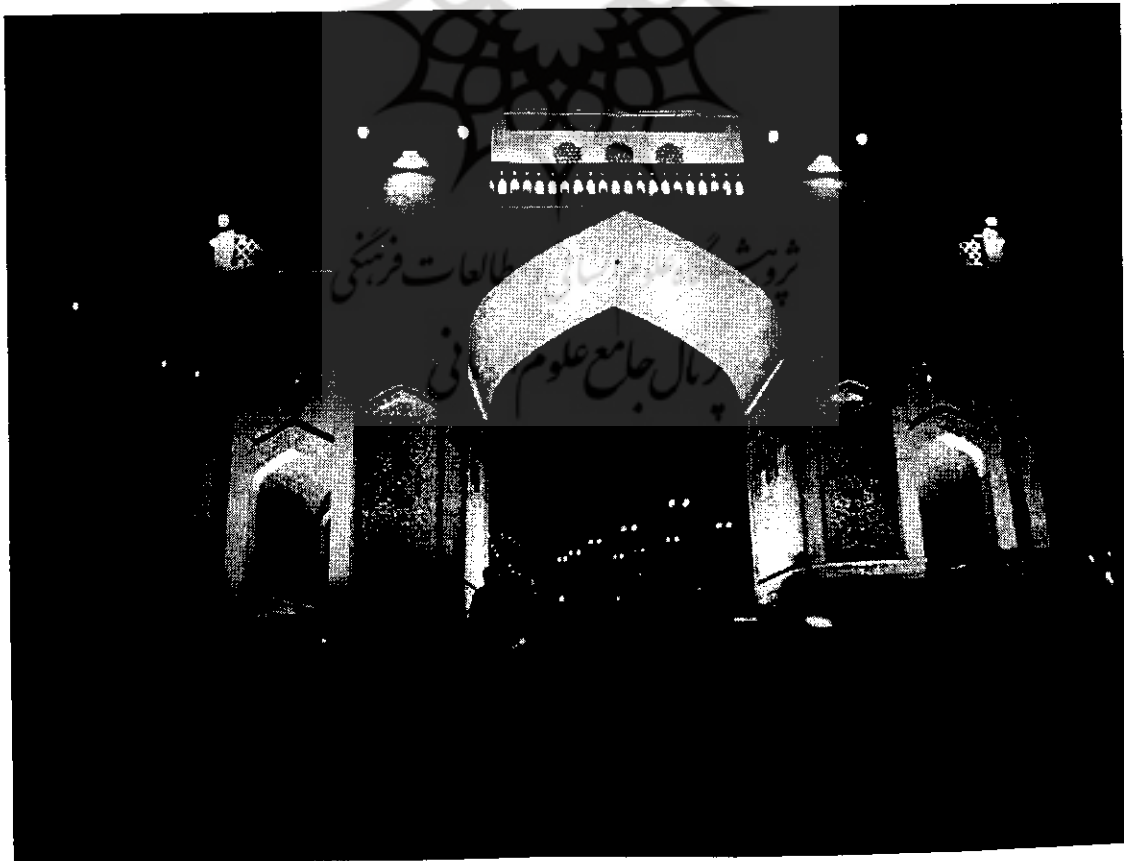
قصه شهر خداوند به رسم ایجاز

[شکل ۱]

« چون اشخاص نوع انسان در بقای "شخص" و "نوع" به یکدیگر محتاجند و وصول ایشان به "کمال" بی بقا ممتنع، پس در وصول به کمال محتاج به یکدیگر باشند و چون چنین بود "کمال" و "تمام" هر شخصی به دیگر اشخاص نوع او منوط بود. پس بر او واجب بود که "معاشرت و مخالطت ابنای" خود کند بر وجه "تعاون". و الا از قاعده عدالت منحرف گشته باشد و به سمت "جور" متصف شد» [۴].

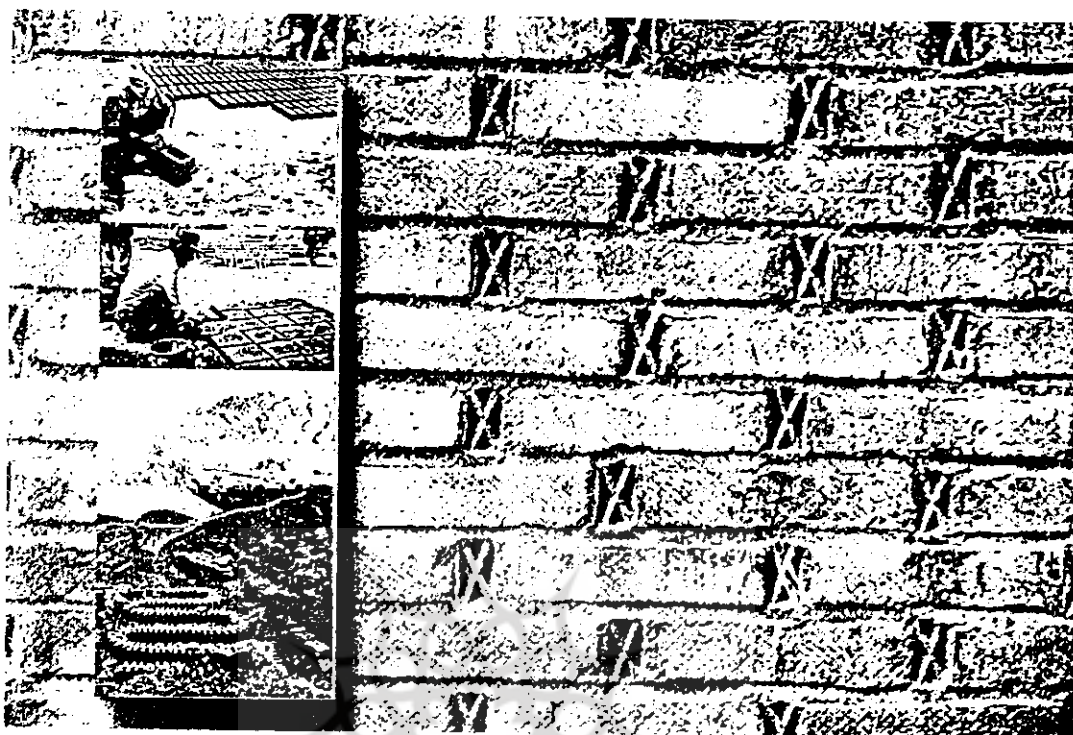
بنابراین همانطور که در بیان خواجه مشخص است، حقیقت شهر همان حقیقت "انسان" در صورت تمام و کمال خود یعنی اجتماع بنی نوع بشر بر وجه تعاون و عدل بوده، و منظور از شهر خدا در این گفتار همان اجتماع انسانهای صالح بر فرش زمین است که هدف محبوب برترین از آفرینش معشوق یگانه خویش، یعنی انسان کامل، در قالب تمام آن می‌باشد.

ساختار این مقاله به گونه‌ای تقریباً متفاوت از دیگران تعریف گردیده است. به گونه‌ای که در صفحه آغازین آورده شد، نخست خلاصه مقاله، در قالب سروده‌ای از حقیر، جوهره معنایی "شهر خداوند" این شهر تمثیلی را، در قالب ابیاتی چند بیان می‌دارد و همانطور که روشن است هر یک از ابیات از جهتی خاص و مختلف از جهات دیگر پنجره‌ای به حقیقت واحد این شهر معنایی می‌گشاید. گوناگونی معنای مطروحه در ابیات به نوعی بیان همان



شکل ۱ دروازه قرآن شیراز در شب

۱. خداوند بر هیچ نفسی بیش از توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند [سوره بقره، آیه ۲۸۶] [۵].



شکل ۲ - الف



شکل ۲ - ب خشته، از مشاغل سنتی سبزوار، انتشارات یساولی مهر ایران؛



فاش تسبیح جمادات آیدت
وسوسه تأویلها بر بربایدت
چون ز حس بیرون نیامد آدمی
باشد از تصویر غیبی اعجمی
[۶، ص. ۲۲۷].

عالم عالم جان است، حضور حضور خداوند و جلوه جلوه جمال اوست، هرنقش تار، زلفی از گیسوی محبوب است که دل می‌ریاید و هر رنگ، کمندی از اوست که گرفتار می‌کند. مردم شهر زندگی همه چیز را زنده می‌دانند، حتی خشت و گل و گیاه را. با ایشان حشر و نشر دارند، در خلوتی عاشقانه با ایشان می‌نشینند، راز دل می‌گویند و سخن دل می‌شنوند، و در گذران راه وصال، اقتدا بر داود (ع) دارند و هم‌نوا با همه ذرات جهان هستی، یکدل و یکزبان، در حضور حضرت محبوب بر سجاده عشق ایستاده و جمال بی مثال او را حمد می‌گویند. با ایشان زندگی می‌کنند، ایشان را حافظان حریم دوست و بندگان حلقه در گوش و کارگزاران دستگاه پادشاهی حضرت حکیم قدیر می‌شمارند و برای ایشان در حساب و تدبیر زندگی نقشی متقن و مؤثر قائلند.

پای هر سرو بقا نهر حقیقت جاری

خانه پر نور و صفا صحن حیاتش دلباز

[شکل ۳]

۳. همه چیز از آب زنده است^۴. آب کلید نزدیکی، دلیل راه و زبان مناجات مؤمن حقیقت طلب، با حق است. آب نماد حقیقت حق در عالم ماده و مثال رحمت زندگی بخش حضرت حی سرمد است [۷]. صادق آل و محمد - که درود خداوند بر او باد - می‌فرماید که مثال مؤمن خالص، مثال آب است [۷] و عرش خداوند نیز بر آب قرار دارد^۵.

سرو نماد جاودانگی است و انسان کامل زندگی جاوید دارد، در شهر خداوند انسانها جاودانه‌اند، و زلال حقیقت در شهر جاودانگی بر گرد حیات جاوید طواف کرده، سیراب می‌کند و زندگی می‌بخشد. آن هم حیات طیبه، پاک و دور از هر آلاینش و خبائت.

۲. اشاره به نجواهای امیر مؤمنان با چاههای کوفه.

۳. و لقد آتینا داوود منا فضلا یا جبال اوبی ممه و الطیر [سوره سبأ، آیه ۱۰]: و به تحقیق داود را (به سبب بندگی و اخلاص در عمل) از جانب خویش مقامی برتر بخشیدیم (و فرمان دادیم) ای کوهها و ای پرندگان با داود (در تسبیح و ستایش من) هم آواز گردید. ترجمه آیه از نگارنده مقاله است. بدیهی است مطالب داخل هلالی‌ها مربوط به متن قرآن کریم نبوده و صرفاً به منظور روشنتر شدن معنای آیات مبارکه، طرح شده است [۵].

۴. و جعلنا من الماء کل شیء حی [سوره انبیا، آیه ۳۰]. و زندگانی هر چیزی را از آب قرار دادیم.

۵. و کان عرشه علی الماء لیلوکم ایکم احسن عملاً [سوره هود، آیه ۷] و عرش او بر آب قرار دارد تا بیازماید کدامیک در عمل نیکوترید.

۱. در این بیت "دل" به عنوان "نهانخانه" یا مکانی معرفی شده که در آن ودیعتهای خداوند بر آدمی، در قالب رازهایی سر به مهر نگاهداری می‌گردند و تا اراده خودآگاه انسان بر گشودن آنها تعلق نگیرد، فاش و آشکار نمی‌شوند؛ یا به عبارت روشنتر از عالم معنی به عالم صور منتقل شده و صورت این جهانی به خود نمی‌گیرند. یکی از این مثالهای ملکوتی و رازهای سر به مهر که تاکنون گشوده نشده و به علت عدم خواست یا تعلق اراده انسان در صورت جهانشناسی در عالم ماده متحقق نگردیده مثال مدینه فاضله اسلامی یا همان شهر خداوند است که مانند دیگر اسرار همچنان در ساختار مثالی، معنایی یا ایجازیش باقی مانده است. شهری که مطابق با بیت آخرین از این مجموعه، طراح و معمار آن حضرت حق جل و علی، بر پای دارندگان و سازندگان آن تمامی رسولان و پیام آوران حضرتش از آدم تا خاتم علیهم السلام، و کارگران و کارگزاران آن خیل ملایک می‌باشند.

خشت خشتش همه دل، قبله حق سربه سجود

ذاکر حضرت محبوب، به نطق و آواز

۲. در این شهر توحیدی و در منظر نظر عارفانه ساکنان روشن ضمیر آن همه چیز زنده است و از آن حی سرمد زندگی می‌گیرد، حتی خشت و سنگ و گل و گیاه زنده‌اند، و به مصداق آیه شریفه قرآن کریم، دل قبله حق دارند و نه تنها در نظام تکوین تسبیح و تقدیس حق می‌گویند؛ بلکه (مطابق نظر اکثر مفسرین، از جمله علامه فقید سید محمد حسین طباطبایی در تفسیر شریف المیزان و پیر روشن ضمیر محله انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی‌ره، در تفسیر عارفانه خود از سوره مبارکه حمد) از طریق نطق و کلام نیز به ذکر و تسبیح آن خوب مطلق، مشغولند. مولانا بیان این حقیقت را در کلام روشن خویش این‌گونه می‌آورد که:

جمله ذرات عالم در نهان

با تو می‌گویند روزان و شبان

ما سمیعیم و بصیریم و هشیم

با شما نامحرمان ما خامشیم

چون شما سوی جمادی می‌روید

محرم جان جمادان کی شوید

از جمادی در جهان جان روید

غفل اجزای عالم بشنوید

۱. ان من شیء الا یسبح بحمده ولكن لا تفقهون تسبیحهم [سوره اسراء، آیه ۴۴]: نیست چیزی مگر آن که آن چیز به تسبیح و ستایش (خداوند) مشغول می‌باشد، ولیکن شما (انسانها) به علت فاصله گرفتن از حق و حقیقت و دلدادگی به غیر از حرم و حریم وحدت عشق رانده شده‌اید. نامحرم شده‌اید و لذا بر چشم و گوش جلتان پرده افتاده) توان فهم و درک این تسبیح و ستایش را نداشتید [۵]. مطالب داخل هلالی‌ها از مؤلف بوده و فقط برای روشن شدن ترجمه‌ایه کریمه است.



شکل ۳ باغ فین کاشان، ایران سرزمین افسانه‌ای، یساولی

۴. مراد از "واعظ مسجد شهر" در شهر خدا همان قطب هادی و قلب زندگی بخش شهر، یعنی انسان کامل، است. انسانی که در راه عشق و فنای فی... به امامت رسیده است. هر مسیری در این شهر مسیر خانه محبوب و توشه راه سوز عاشق و غمزه معشوق است، اصولاً این اشاره‌های پنهانی معشوق است که سمت و سوی هر حرکت و رنگ و بوی هر فعلی را در زندگی مردم شهر، نقش می‌زند.

در کتاب روشن و روشنگر خداوند آمده است که:

برای هر چیزی (یا به تعبیری ذی وجودی) هدف، راه یا پیشوایی است که آن چیز را در جهت رسیدن و نیل به کمال مقدر (آن در مجموعه جهان آفرینش) هدایت و راهبری می‌کند.^۳

۳. لکل وجهه هو مولیها [سوره بقره، آیه ۱۶۸]: در ضمن با توجه به آیه کریمه و بیقی وجه ربک ذوالجلال و الاکرام [سوره الرحمن، آیه ۲۶]: کلمه "وجه" به معنی ذات و حقیقت یک چیز نیز آمده است و بر اساس کریمه قل کل يعمل علی شاکله [سوره اسراء، آیه ۸۴]: بگو هر چیزی بر اساس جوهر، حقیقت یا شاکله وجودی خویش عمل می‌نماید، واژه "وجه" را می‌توان همان "شاکله" یا حقیقت ذاتی هر چیز نیز دانست که البته در این تعریف نیز وجه یا شاکله همان نقش امام، هادی یا راهنما را دارد. همچنین بر اساس کریمه اینما تولوا فتم وجه... [سوره بقره آیه ۱۱۵]: به هر سمت و سو که چهره بگردانید همان جهت، قبله یا راه خداوند است. واژه وجه به معنی "جهت" یا "قبله" یا "راه" نیز به معنی روشنگر یا هدایتگر می‌باشد. برای اطلاعات بیشتر ر.ک.ب [ص. ۸، ص. ۰۴۵۰].

در شهر خداوند امام راه، آب است. چراغ راه آب است. اصلاً راه، راه آب است، و آینه دار طلعت محبوب نیز آب است. قلب صحن هر خانه‌ای آب است، آب باصفاست، و چون قلب با صفا باشد خانه مهد صفا و یکرنگی است، و چون آرامش قلب، آب است، خانه مهد آرامش است^۱ و چون دل آب همیشه برای ورود حقیقت باز و گشاده است، صحن خانه اهل دل نیز همچون خداوندگار آن که دل‌بازی را از آب آموخته است، دل‌باز و گشوده است. آب آینه نور است، که خود نور است^۲ و صحن خانه ایمان همچون دل ساکنانش غرق در نور ایمان است و در شعاع نور ایمان همه چیز در آن خانه روشن است.

واعظ مسجد شهر است امامی عاشق

پیر صاحب‌نظری دیده خدا از آغاز

[شکل ۴]

۱. و ال... جعل لکم من بیوتکم سکناً [سوره نحل، آیه ۸۰]: و خداوند مقرر فرمود تا بخشی از خانه‌های شما محل (عبادت و) سکونت روحانی شما باشد.

۲. نور در لغت آن را گویند که خود روشن و روشن کننده باشد و مطابق با آنچه در حدیث طهارت از امام صادق (ع) می‌خوانیم آب روشن کننده نامهایی از نامهای نیکوی خداوند است



شکل ۴ یزد؛ امامزاده جعفر؛ یزد خورشید ایران؛

شهر خدا "شهر انسان" است و پیشوای "شهر انسان" انسان کامل است [۸]. در زیارت جامعه کبیره در خطاب به ائمه شیعه که درود خداوند بر ایشان باد می‌خوانیم: گواهی می‌دهم به آنکه شماست آن پیشوایان راهبر که خود راه یافته و (بنا بر اراده حضرت حق) از هر خطا و اشتباه به دور و محفوظید... نمونه‌های کامل انسانیت بر خلق خدایید، و نشانه‌هایی روشن بر راه بندگان به سوی حضرت دوست و روندگان طریق محبوب، و مشعل‌های روشن هدایت در شهرها و سرزمین‌های اویند. شهر خداوند "شهر

شهر پاک نیز هدفی به عنوان کمال و راهی به آن سو دارد، و پیشوایی برای رسیدن به کمال دارد. هدفی از جنس خود، پیشوایی از تبار خویش و راهی که با رهرو آشناست. شهر خدا "شهر انسان" است و قبله و هدف "شهر انسان" انسان کامل است. در دعای ندبه در خطاب به امام جامعه انسانها می‌خوانیم: کجاست آن وجه زیبای خداوند که قبله جان عاشقان و سمت و سوی نگاه دوستدارانش متوجه اوست!

۱. این وجه... الذي يتوجه به الاولياء [۸].



شکل ۵ ماسوله؛ ایران سرزمین افسانه‌ای؛

حق نسبت به نفس و جان خویشتن گواهی داد، و البته انسان کامل همواره بر این عهد قدسی خویش، شاهدی صادق و عامل است.

از در و روزن آن بوی محبت آید

مهربانی و مروت شده یار و همساز

۵. حکم در شهر خداوند حکم محبت است، و حکمران نیز در این شهر کسی جز محبت نیست. قانون در شهر خداوند قانون محبت است^۴ [۱] و قانونگذار در شهر خداوند خود محبت است، سمت و سوی هر راهی را محبت تعیین می‌کند. هر صورتی را محبت صورتگری می‌کند. کلمات و حتی آهنگ کلمات هر یک صورتی متفاوت از حقیقت واحد محبتند. زبان جز سخن محبت نمی‌گوید و گوش جز سخن محبت بر هر چه غیر محبت بسته است، و

انسان^۱ است و راه انسان در "شهر انسان" باز انسان کامل است^۸]. واژه "امام" در این بیت از شعر نیز در بیان قرآن کریم تحقیقاً مترادف با واژه "وجه" در آیه کریمه فوق بوده و به معنی "مقتدا"، "پیشوا" یا حتی راه وسیع و روشن آمده است^۲. "پیر" در ادبیات عرفانی ما به معنی امام و پیشوایی خبره و روشن ضمیری که راه خانه محبوب را خوب می‌شناسد و مشکلات طریق را نیک می‌داند و برای هر دردی درمانی را در آستین غیبی خویش پنهان دارد و منظور نظر "از پیر صاحب نظری که خدا را از آغاز دیده است" کنایه‌ای لطیف به "عهد الست"^۳ است که خداوند در آن حقیقت انسان را بر جوهرة نفس الهیست گواه گرفت و انسان بر بندگی خویش و الوهیت و ربانیت حضرت

۱. در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: انتم الصراط الاقوم (شما پایدارترین راهها به سوی پروردگارید)

۲. و انهما لبامام مبین. [سورة حجر، آیه ۷۸] و به درستی که ایشان بر راهی روشن و آشکار می‌باشند.

۳. و از اخذ ربک من بنی آدم من ظهورهم و اشهدهم علی انفسهم الست بربکم قالو بلی [سورة اعراف، آیه ۱۷۲].

۴. امام صادق (ع) می‌فرمایند "هل الدین الا الحب" (آیا دین غیر از محبت است) [۷] و "دین" در لغت به معنی قانون یا راه روشن رسیدن به زندگی سعادت‌مند انسانی آمده، و چنانچه این معانی از دین با گفتار حضرت صادق جمع آید نتیجه‌ای جز آنچه در بالا گفته شد به دست نمی‌آید [۸، ص ۵۰۶].



دیده جز بر جمال محبوب دیده باز نمی‌کند. پس چون نیک بنگری بوی محبت از هر در و روزنی بلند است.

از صادق آل محمد (ص) روایت است که: محبت خدا چون نوری است که چون بر دل انسان عابد بتابد (آن را روشن به نور خویش می‌کند و جایی برای غیر نمی‌گذارد (و آن را از تمامی هر آنچه غیر اوست خالی می‌سازد). به طوری که در شهر دل بر هر چه و هر که بنگری خدا بینی). (محبت خدا نور است) و هر آنچه جز اوست ظلمت است و تاریکی، [۷، صص. ۵۸۲-۵۸۳] و نور را با ظلمت و تاریکی کاری نیست جز آنکه او را بسوزاند و از میان بردارد [شکل ۵] و حضرت دوست ملائکه را بر محبت خویش فخر می‌فروشد، و شهرها و سرزمینها را به خاطر وجود و برکت و بزرگی مقام ایشان آبادان می‌سازد، و به احترام ایشان بر بندگان دیگر خویش رحمت می‌کند [۷، صص. ۵۸۲-۵۸۳]، و رسول خداوند (ص) فرموده است: هر گاه محبت بنده‌ای بر خداوند قرار گیرد پس محبت او را بر قلوب دوستان و برگزیدگان خویش نیز وارد سازد تا ایشان نیز او را دوست بدارند [۷، صص. ۵۸۴] و نیز حضرت صادق (ع) می‌فرماید: و چون کسی در راه خدا کسی را و چیزی را دوست بدارد چنان است که خدا را دوست داشته و البته خود نیز محبوب خداست [۷، صص. ۵۸۵].

رسول خدا محمد مصطفی، - که درود خداوند بر او باد - نیز گفته است بهترین مردمان پس از پیامبران دوستان خدا هستند و آن کسانی که بندگان خدا را بخاطر انتسابشان به حضرتش دوست می‌دارند [۷، صص. ۵۸۶].

مروت، برگرفته از «مرء» به معنای مردی است و آن عبارت است از جوانمردی، بزرگواری، انصاف و عیاری. مؤلف محترم غیاث‌اللغه در معنای «مروت» می‌نویسد «مروت آن بود که نفس را رغبتی صادق بود به تجلی بر نیت افادت و بذل مالابد و یا افزون بر آن [۹، صص. ۱۸۲۹۵]. مروت مرد را، در کلام علی (ع)، میزانی است بر صداقت و راستی او در ایمانش به خداوند تعالی از گناه یا لغزشهای دیگران نیز در کلام مولا علی (ع) و بعضی لغت نامه‌های عرب چون نفایس الفنون و حکمت مدنی به معنی مروت آمده است. [۹، صص. ۱۸۲۹۵]، [۱۰، صص. ۱۹۴۵].

در شهر خداوند محبت و مروت دو یار همدل و همسازند، و هر دو در طی طریق خانه محبوب همسفری متحد و اگر در شهر خداوند خصمی گردن بفرزاد نسیم حیاتبخش مدارا در کمال محبت و مروت، گردن فرازی از او ببرد و بر قامتش رنگ بندگان حضرت کبریا - که رنگ فروتنی و بندگی حضرت محبوب و همان رنگ محبت است - بزند که حافظ علیه‌الرحمه نیز گفته است: با دوستان مروت با دشمنان مدارا.

گشته گل، واسطه عشق خدا با انسان

خارها کرده ره خانه دل فرش انداز

[شکل ۶]

۶. مثل اعلی از آن خداست^۱ و ما را زهره کجا باشد که به تمثیل جمال بی مثال حضرتش بنشینیم ولی شاید بر سیل جهل بتوان دل خوش داشت و گفت که یکی از مناسبترین نمادهای زمینی در معرفی بعضی از نامهای نیکوی حضرت باری چون جمال و لطافت و عدل و قدر و نظم و ... گل است، البته آن گلی که خار دارد. چون همه گلها که خار ندارند. گل می‌تواند نشانه لطیفی بر راه خانه بی‌نشان باشد، بوی او رامی‌دهد، می‌توان نشانه «لطیف» را از لطافت گل سراغ گرفت، قامت دل آرای حسن او را در آیینة جمال گل می‌توان شهود، و جلال آن عادل قادر ناظم را در ساختار عدل و قدر و نظم آن جستجو کرد.

اگرچه حضرت باری در قرآن کریم، خود را قالب در نور، تمثیل نموده است^۲ هر چند نور نیز زیباست و شاید زیباترین باشد، اگر چه نور نیز لطیف است، و شاید لطیفترین باشد. حتی حق آن است که اصولاً نور تعریف کننده قدر و عدل و نظم است. لیکن نور خار ندارد و گل خار دارد، راه کعبه نیز خار دارد، و هر کس خانه دوست را اداره کند، باید که از سرزنشهای خار نهراسد^۳. هر کس گل را بخواهد باید رنجش گزیدن خارهایش را نیز به جان بخرد. از قدیم نیز گفته‌اند که: هر که در این بزم مقربتر است جام بلا بیشترش می‌دهند.

شریفترین آفریدگان آن حبیب یگانه خداوند، محمد مصطفی (ص) می‌فرماید: هر که را قدر و منزلش در نزد پروردگار بالاتر است و مقام و مرتبه‌اش رفیع‌تر بلاهای بیشتری او را می‌رسند^۴ [۷، صص. ۵۴۴] و حسین پسر فاطمه، آن سید جوانان اهل بهشت را مصیبتی می‌رسد که در تمامی تاریخ آفرینش و در جای جای هستی، از ملک گرفته تا ملکوت، و از عرش تا فرش بر کسی نرفته است [۷] چراکه یار اراده کرده است تا محبوب

۱. و ل... مثل الاعلی و هو العزیز الحکیم [سوره نحل، آیه ۶۰]

۲. ... نور السموات و الارض، مثل نوره کمشکوه فیها مصباح، المصباح فی الزجاجة، الزجاجة کانتها کوكب دری. [سوره نور، آیه ۳۵]

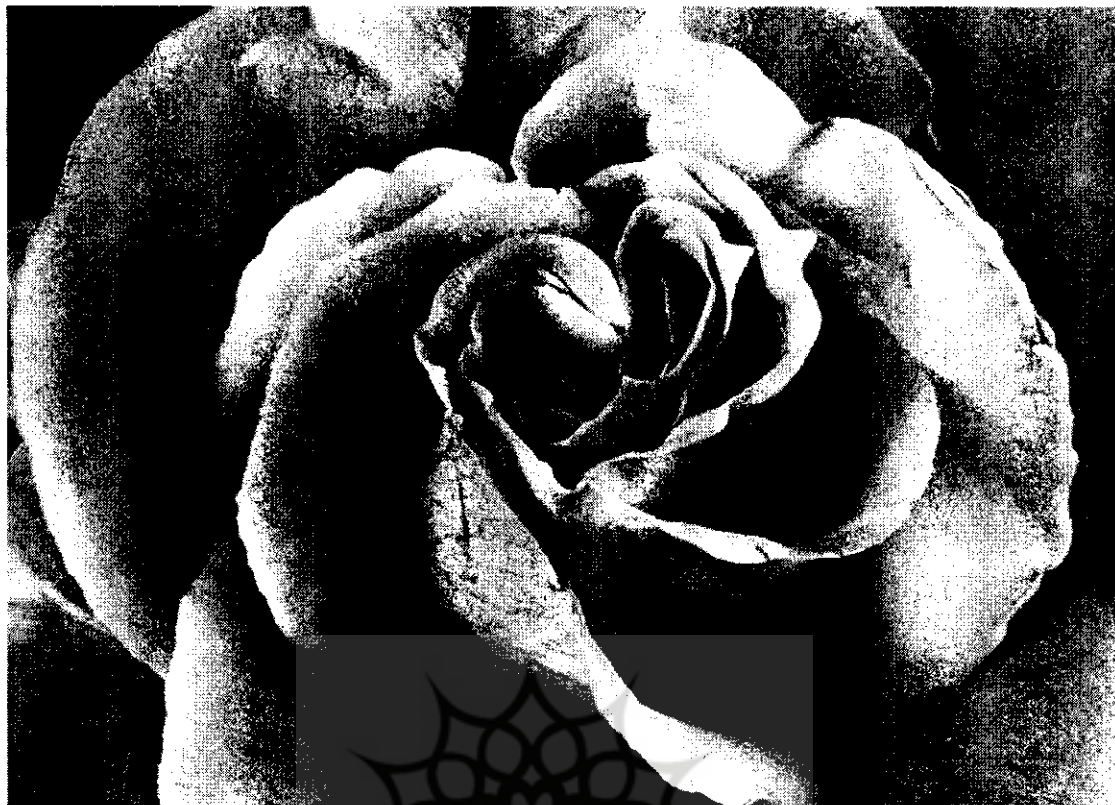
۳. اشارهای است به این بیت:

در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم

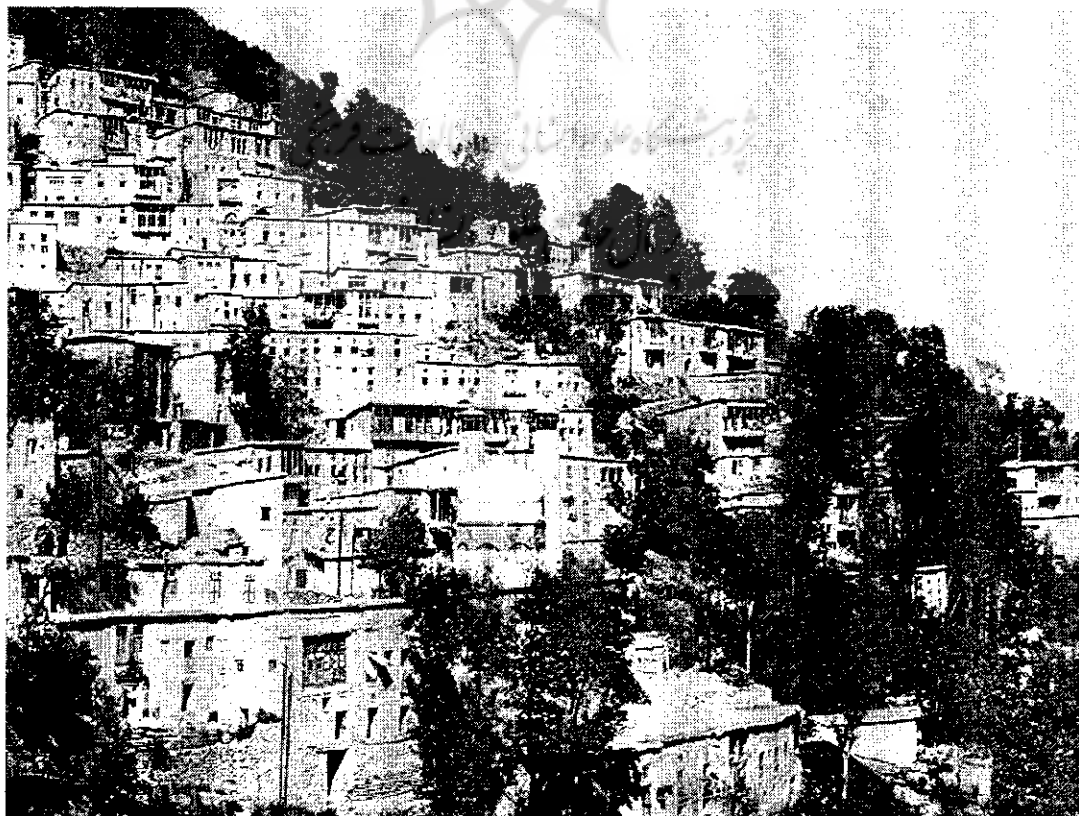
سرزنشها گر کند خار مغان غم مخور

[۱۱]

۴. همچنین حضرتش را سخن این است که بلاهای این دنیا کورهای است گذارنده که جان انسان از کنورتها و آلودگیهای غیر پاک کرده آن را خالص و شایسته همنشینی حضرت باری و مقربان درگاه الهی می‌گرداند، که راه هدایت و چراغ روشنگر سبیل حق در زمین مؤمنینند [۷، صص. ۴۳۵].



شکل ۶ گل رز؛ منبع اینترنت



شکل ۷ ماسوله، تنها بنای متفاوت خانه دوست است. ایران سرزمین افسانه‌ای؛ یساولی



است که حتی آفرینش جهان هستی و حرکت و گردش افلاک به واسطه وبر محور عشق است. "سلطان عشق خواست که خیمه به صحرا زند، در خزانه عشق بگشود، گنج عشق بر عالم پاشید، و نه عالم با بود و نابود خود آرمیده بود و در خلوتخانه شهود آسوده: کان ... و لم یکن معه شیء [۱۳، ص. ۱۰۶]، [۱۴، ص. ۱۲۶] و [۱۵، ص. ۱۷۲].

آسمان گشته مزین همه با لشگر نور

حافظان حرم حق ز جنود همراز
 ۸. نور خود روشن، و نیز روشن کننده است. نور تاریکیها را می برد و جایی برای ابهام و شک باقی نمی گذارد. نور حق است و ظاهر کننده حق. آنجا که نور وجود دارد باطل سیه روی و رسوا می شود. باطل همچون سایه است، حقیقت ندارد، ذاتاً تاب ایستادگی در برابر نور را ندارد و چون نور بیاید، جایی برای او نیست. اصلاً آمدن نور یعنی رفتن سایه^۲ و شیطان باطل است، و باطل سایه ای فریبنده است که در ظاهر حق می نماید، همچون سراب [شکل ۸].

خداوند نور است و نور آسمانها و زمین است^۳. کتاب خدا، نور است^۴. اسلام نور است و آن کس که بر اسلام است، نیز خود نور است^۵. بر آسمان قلب مؤمن نیز خورشیدی از نور ایمان می درخشد، "نوری بر فراز نوری دیگر"^۶. ایمان نور است و مؤمن در پیشاپیش خویش، همواره چراغی از نور دارد^۷ و ساکنان شهر نور، چو بر یکدیگر نور می پاشند، خود مصداق دیگری از نور علی نورند.

کسی از درونم دائم فریاد می زند که این آیه از کتاب نور را اینگونه تفسیر کنم، بر من ببخشایید، بر پای خویش نیستم که بر پای دل می روم:

شهر خداوند حرم خداوند است. حریم ایمان به اوست^۸، و حرم اسلام یگانه راه خانه خداست. حرم حافظانی دارد، حافظانی که خود از جنس نورند و البته هر چه جز این خطایی است روشن و پیام آور نور نیز خود نور است^۹ و پیام آوران نور همگی نورند و بر بالای آسمان شهر خداوند لشگریانی از نور قرار دارند. در طول

خویش را در زینت خون ملاقات کند^۱. علی (ع) آن صراط اقوم حق نیز مصیبتها و رنجهای دنیا را بر انسان، خواست محبوب می داند [۱۰، ص. ۲۵۰۹].

در شهر خدا هر راهی را که اراده کنی، همان راه خانه محبوب است که حق خود فرموده اینما تولوا فثم وجه الله ... و راه خانه محبوب را فرش گران مقدار رنج است و بلا و زحمت، و هر چه از دوست رسد البته نیکوست. در این شهر، عاشقان کوی دوست نه تنها از سختیها باک ندارند، نه تنها از رنجها و مشقتها - که تبع ذاتی هر عمل حق است - نمی هراسند، بلکه هر دلداده ای می کوشد تا از میان هزار راه خانه حضرت محبوب راهی را برگزیند که رنج و سختی آن بیشترین است، که دیدگان منتظرش در پشت پنجره ای که بر این راه مشرف است به انتظار نشسته است، و از قدیم نیز همین را گفته اند که: البلاء للولاء راستی شاید صراط حق را هم که از تیغ برنده تر گفته اند به خاطر آن است که به کوی محبوب منتهی می گردد.

رخت بر بسته از این می کده حرف من و تو

ناب صهبای همه حرف گل است و گلناز

[شکل ۷]

۷. بنای آسمان بر مبنای عشق است، آفرینش زمین و گسترش آن به خاطر عشق و فرش انداز عشق است، اگر ماه می تابد بر فراز آسمان عشق می تابد و اگر خورشید می سوزد در عشق می سوزد و اگر می درخشد می کوشد تا فضای شهر عشق را بهجتی دیگر بخشد، اگر فلک می گردد، بر گرد یار می گردد و اگر کشتی سعادت انسان به سر منزل مقصود می رسد بر گرده عشق سوار است، آن هم چه عشقی؟ عشق که؟ و عشق به که؟

عاشق کیست؟ حضرت دوست. و معشوق؟ بنده محبوب اوست.

و عشق یعنی آتشی که در قلب واقع شود و محبوب را بسوزاند. عشق دریای بلا و جنون الهی و قیام قلب است با معشوق و بلاواسطه ... عشق مهمترین رکن طریقت است و این مقام را تنها انسان کامل - که مراتب ترقی و تکامل را پیموده است - درک می کند. عاشق در مرحله کمال عشق، از خود بیگانه و ناآگاه می شود و از زمان و مکان فارغ، و از فراق محبوب می سوزد و می سازد [۱۲، صص. ۵۸۰-۵۸۱]. عرفا را عقیده بر آن

۲. اشاره به آیه جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقا [سوره بنی اسرائیل آیه

۸۱]: حق آمد و باطل رفت همانا باطل در ذات خود رفتنی است.

۳. نور السموات والارض [سوره نور، آیه ۲۵].

۴. قد جانکم من ... نور و کتاب مبین [سوره مائده، آیه ۱۵].

۵. افمن شرح صدره للاسلام فهو علی نور من ربه [سوره زمر، آیه ۲۲].

۶. نور علی نور... [سوره نور، آیه ۲۵].

۷. يوم تری المؤمنین و المؤمنات یسی نورهم بین یدیههم [سوره حدید، آیه ۱۲].

۸. اشاره به حدیث قدسی کلمه لا اله الا ... حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی.

۹. وداعیاً الی ... و سراجاً منیراً [سوره احزاب، آیه ۴۶].

۱. اشاره به این کلام معروف حضرت سیدالشهداست که چون برادرش محمد حنفیه او را از سفر به سمت عراق برحذر داشت رویای صادق خویش بیان نموده، فرمودند: که هاتنی مرا ندا داد که ای حسین به سوی ما بیا که خداوند می خواهد تو را کشته دیدار کند [۱۰، ص. ۲۵۰۹].

تاریخ از همان آغاز که اولین نور در آسمان دنیا درخشیدن گرفت، آدم (ع) را می‌گویم، و تا آخر که آخرین نور و خاتم ایشان، یعنی محمد مصطفی (ص)، طلوع کرد؛ مقصد یکی بود حفاظت از حرم نور، آسمان شهر نور، شهر ایمان و شهر خداوند.

”همز“ به معنای ”وسوسه کردن“ است، به معنی ”سخن چینی“ است، و هماز ”شیطان“ است^۱ و تیزترین سلاح شیطان و سپاهیان او، وسوسه است و سخن چینی. شیطانیان توانی جز وسوسه ندارند. و وسوسه آنجا را سزد که نور نباشد که تاریکی باشد که سایه‌ای ابهام آور، زوایای خانه دل را پوشانیده باشد. آنجا که نور است ابهام نیست، آنجا که نور علی نور است، تاریکی جرأت حضور ندارد. چرا که از آغازین روز افکنش بنیاد شهر نور بر زمین و تا هماره تاریخ، تا آن زمان که نورانیان به حرم نور علی نور وارد شوند، در آسمان شهر یکصد و بیست و چهار هزار اختر نور، یک دل و یک جهت^۲، و هر یک همچون شهابی ثاقب^۳ قلب شیطان و شیطانیان را هدف گرفته‌اند.

قرآن کریم می‌فرماید:

و به تحقیق آسمان دنیا را به زینت ستارگان آراستیم و آنها را بر راندن شیطانیان برگماشتیم^۴

نام ایشان در این شهر بلند است و عزیز

درس هر مدرسه کوشش به ره بی‌انبار

[شکل ۹]

۹. حضرت محبوب، حق جلّ و علی، را فرمان بر عاشق صادق این است: هماره خویشتن خویش را در حضور حضرت حق شهود کنید و در طریق وصالش وسیله‌ای بجوئید. در این راه بکوشید، خواه آسوده و سبکبار باشید و خواه در سختی و هنگامه مشکلات و در راه کسب رضامندی و نیل به مقام قرب، به هر طریق که باشد، تلاش کنید، خواه با ایثار مال یا قربان نمودن جان^۵.

و نیز می‌فرماید: به نیکویی (وصال) نخواهید رسید مگر در راه رضای خاطر معبود و محبوب حقیقی خویش از آنچه به آنها دلبسته‌اید به نیازمندان ببخشاید^۶. راه بهشت، طریق ایثار است و راه کوشش در کسب رضامندی، شاهی بی‌انبار^۷، و محبوب این شرط را بارها در نامه خویش آورده است و مردان خدا در شهر خداوند از بزرگ آموزگاران مدرسه عشق، می‌آموزند که چنین باشند. می‌آموزند که نه تنها مال و دارایی بلکه حتی جان مایه خویش را فقط و فقط به خاطر گلخنده محبوب بر مسکین و یتیم و اسیر ببخشایند، بدون هیچ چشمداشتی و یا حتی زبان شکر^۸.

لفظ ”من“ تنها او را می‌سزد و جز او هر که بر خویشتن خویش جامه ”من“ ببوشد در سلک شیطانیان است که بر رب مربوب خویش، استکبار نموده‌اند. در شهر خداوند هر که را بنگری اسمی از خداوند است، نشانی از او دارد، و در آینه رخسار هر مخاطبی جلوه‌ای از جلوه‌های دلربای جمال او را به نظارت می‌نشیند. شهر خداوند بر مبنای عشق بنا شده، که خانه عشق است، خمار خانه عشق است، و حریفان در آن مدهوش ناب‌عشق.

در شراب‌خانه عشق، ساقی گلچهره چرخ می‌خورد و صهبای عشق پیمانه می‌کند و مخموران خیره بر دستهای سیمینش که چه وقت نوبت رسد و جامی دیگر از آتش سوزنده عشق بر ایشان حواله دهد. در هر دوری شراب مرگ می‌نوشند و بر امید مرگی دیگر، تولدی دیگر می‌طلبند تا باز بر سجاده عشق قربان شوند، زنده شوند و قربان شوند، تا همیشه تاریخ، تا آن سوی قیامت، تا بهشت، ه در بهشت، ه تا فنا، کاما. در ذات محبوب یگانه بهشت. در شرابخانه عشق قصه دلپذیر، قصه گل است و گلزار، هر نامی که برده می‌شود نام اوست. هر حرفی که در میانه میدان، رخصت وجود می‌یابد، حرف اوست، هر نفسی که می‌آید و می‌رود تنها به عشق شنیدن کلامی دیگر در وصف جمال و جلال اوست. راه، راهی است که او بخواهد، کار، کاری است که او اشارت کند، و مزد مقصود، مزدی است که او حواله دهد و بالاترین مزدها گل خنده‌ای است که بر کنج جمال شیرین او هویدا شود.

۱. و قل رب اعوذیک من همزات الشیاطین [سوره مؤمنون، آیه ۹۷] و [۹، ص. ۲۱۰۹]

۲. و قالوا کونوا هودا او نصاری تهتدوا × قل بل مله ابراهیم حنیفا و ما کان من المشرکین. قولوا لعنا با... و ما انزل الی ابراهیم و اسماعیل و اسحق و یعقوب و الایسباط و ما اوتی موسی و عیسی و ما اوتی النبیون من ربهم لا نفرق بین احد منهم و نحن له مسلمون [سوره بقره، آیه ۱۲۵ و ۱۲۶].

۳. و ما ادراک ما الطارق × النجم الناقب سوره الطارق، آیه ۳.

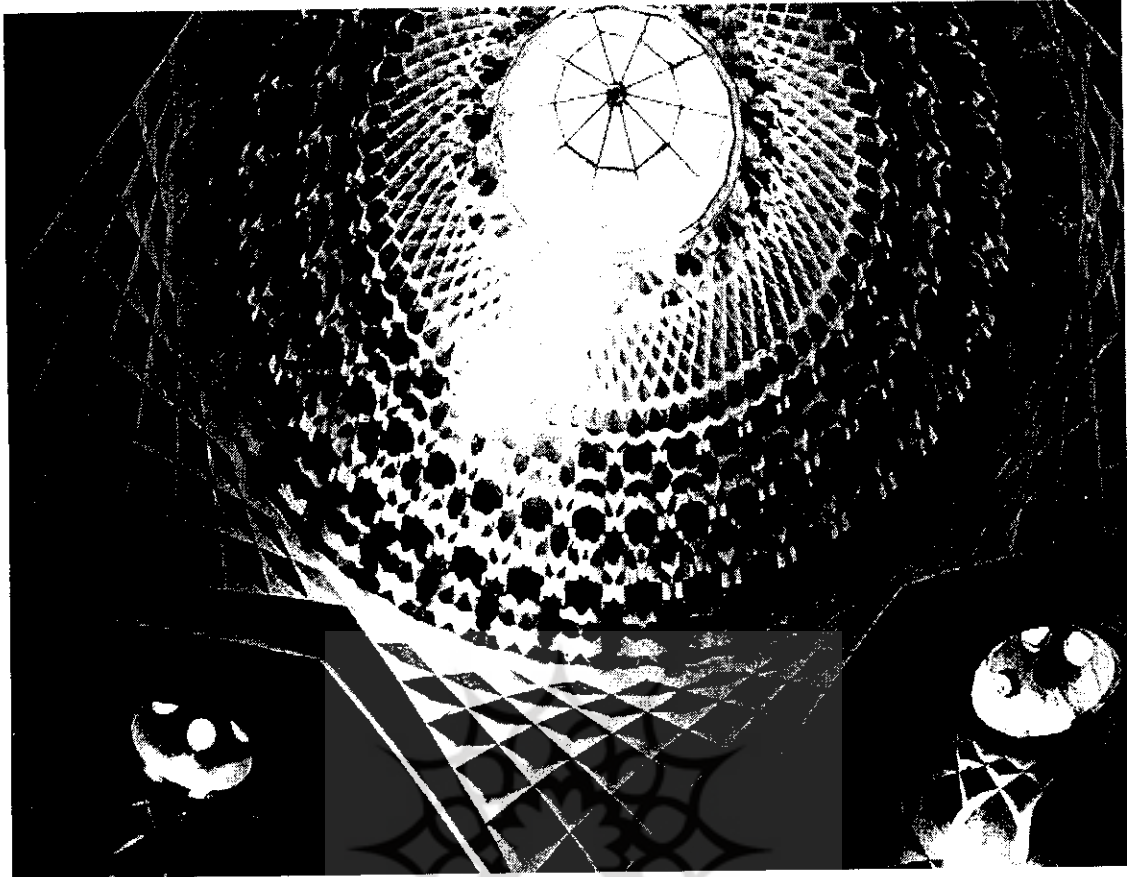
۴. و لقد زینا السماء الدنیا بمصابیح و جملناها رجوما للشیاطین [سوره ملک، آیه ۵]

۵. اتقوا... و ابتغوا الیه الوسیله، و جاهدوا فی سبیله، انفروا خفافا و ثقالا و جاهدوا باموالکم و انفسکم فی سبیل... [لازم به تذکر است در تعبیر ارائه شده از آیه کریمه در متن، سعی گردیده تا بیانی متفاوت از معنای مصطلح و لغوی تقوی ارائه گردد، چرا که چون عید، خویشتن خویش را در حضرت آن خوب برترین و آن محبوب و معبود علی الاطلاق شهود کند دیگر جایی برای جرأت در انجام خلاف باقی نمی‌ماند. [سوره توبه، آیه ۴۱].

۶. ان تناولوا البر حتی تنفقوا مما تحبون: به مقام برتر و نیکویی نخواهید رسید مگر آنکه از آنچه خود دوست می‌دارید (و به آن دل بسته‌اید به نیازمندان و زمین خوردگان) ببخشایید [سوره آل عمران، آیه ۹۲].

۷. ام حسبتم ان تدخلوا و لما یعلم... الذین جاهدوا منکم و یعلم الصابرون [سوره آل عمران، آیه ۱۴۲]. تعبیر مذکور در متن اشاره‌ای به این آیه است

۸. و یظمنون الطعام علی حبه مسکینا و یتیمنا و اسیرانما یطعمکم لوجه... لا نرید منکم جزا و لا شکورا [سوره انسان، آیه ۸ و ۹].



شکل ۸ کرمان، حمام ابراهیم خان، Sence of unity، نادر اردلان



شکل ۹ سیاه چادرها، کلاس درس دانش‌آموزان عشایر، یساولی

فاطمه، آن صدیقهٔ محدثه، آن علیمهٔ غیر معلمه، آن مرکز و معنای خانهٔ عشق، می‌گوید که شنیدم که ذات حضرت محبوب، ملایکه آسمان و مکان عرش خویش را چنین می‌گفت که:

«ای فرشتگان من و ای ساکنان آسمانهای من، به راستی که نیافریدم آسمان بنا شده را، و نیافریدم زمین گسترده را، و نیافریدم ماه تابان را، و نیافریدم مهر درخشان را، و نیافریدم فلکی را که می‌گردد، و نیافریدم دریایی را که می‌رود، و نیافریدم آن کشتی را که در جریان است مگر به خاطر محبت و عشق خویش به این پنج (انسان پاک) ... [۸].

میخانه در لغت عرفان، مجلس انس عارفان و نیز قلب مرشد کامل را گویند [۱۲، ص. ۷۵۴] و عطار آن را خانه عشق می‌داند: روشن است از نور رویش دیدهٔ بنای ما

خلوت میخانهٔ عشق است دائم جای ما
ایثار در فرهنگ عرفان به معنی مقدم داشتن دیگری بر خود در نعمتی به رغم دوست داشتن و نیاز وافر بر آن [۱۲، ص. ۱۷۰]. عبدالرزاق کاشانی را عقیده بر آن است که ایثار را سه درجه است: درجه اول آن که خلق را در اموال و منافع بر خود برتری نهد مگر در امور حرام، و آنچه لازم است در راه اهل و عیال بذل شود؛ درجهٔ دوم، برتری دادن رضای خدا بر دیگران، هر چند دشواریها در این راه تحمل کند، مانند انبیا و اولیا؛ درجهٔ سوم، ایثار ... است، یعنی ایثار خود را بر غیر، عین ایثار خداوند داند و دریابد که او را اصولاً وجودی نیست تا چه رسد به فعل و اختیار و به کلی بداند که فعال مایشاء، خداوند است و ایثار و ترک ایثار و ملک و فعل همه از آن اوست [۱۲، ص. ۱۷۰] و [۱۶، صص. ۱۰۱-۱۰۲].

رنگها رنگ ندارد به بر رنگ خدا
صیغه ... شده رنگ قلوب همراز
۱۰. در شهر خداوند رنگ یگانه "رنگ خداست و البته که آن نیکوترین رنگهاست"، و تمامی افراد خانوادهٔ شهر آن در حضرت بندگی آن محبوب یگانه، دل خوش دارند.^۱

رنگ درعالم ماده نشانهٔ کثرت است. نشانهٔ گوناگونی است. نشانهٔ کیستی و چیستی است، نشانهٔ تعلق و وابستگی به نوع و گروه خاصی است.^۲ در شهر خداوند همهٔ رنگها وجودشان را از

۱. صیغه ... ومن احسن من ... صیغه و نحن له عابدون (رنگ خداوند و چه رنگی از رنگ خداوند بهتر است، و ما تنها او را بندگی می‌کنیم). لازم به ذکر است متن ارائه شده در متن، ترجمه مستقیم آیه مبارکه نبوده و متناسب با حال موضوع بیانی از مفهوم کلی آیه کریمه آورده شده است. [سوره بقره، آیه ۱۲۸]

۲. اشاره‌ای است به این بیت از شعر خواجه شیراز که می‌فرمایند:
غلام همت آنم که زیر چرخ کبود

از آنچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

[۱۱]

رنگ بی رنگ می‌گیرند و بر این اقرار دارند. گوناگونی رنگها به معنی بیگانگی ایشان از یکدیگر نیست، بلکه همهٔ رنگها از یک رنگ، نشانی واحد دارند، و می‌توان ایشان را یکی دید، می‌توان یکرنگی را در تمامی ایشان مشاهده کرد. هرگز سر ستیز با یکدیگر ندارند که تمام تلاششان تجلای جمال یکدیگر است، که تمام سعیشان ظهور جمال آن رنگ یگانه است. همه می‌کوشند تا آینهٔ جمال بی مثال او باشند. از هر یک از رنگها می‌توان رنگ خدا را شناخت.

اگر بر محیط دایره، نیک بنگری نقطه‌ها بینی که در ذات خود هیچند. به خودی خود وجودی ندارند و تمام معنی و هستیشان را از ارتباط با مرکز دایره می‌گیرند. همچون شعاعهای نور که قایم به ذات خورشید تابانند. اگر دنبالهٔ هر یک از شعاعها را دنبال کنی به خورشید می‌رسی [شکل ۱۰]. اگر خوردشید نباشد رنگی نمی‌ماند و این همه البته تنها و تنها در عالم ماده می‌سزد که در عالم جان، همه وحدت است و یکرنگی، همه وحدت است و یگانگی و شهر خدا شهر جانهای خداگونه است، متحد و یک شکل، آن هم به شکل خدا، اگر چه در کالبد به شمارهٔ تمامی نامهای او، گوناگون باشند.

و ملای روم چه زیبا آن را صورتگری نموده آنجا که فریاد بر می‌آورد:

جان گرگان و سگان هر یک جداست

متحد جانهای شیران خداست

جمع گفتم جانهاشان من به اسم

کان یکی جان صد بود نسبت به جسم

همچو آن یک نور خورشید سما

صد بود نسبت به صحن خانه‌ها

لیک یک باشد همه انوارشان

چونکه برگیری تو دیوار از میان

چون نماند خانه‌ها را قاعده

مؤمنان مانند نفس واحده

صفی عیاش می‌گوید:

وحدت ذاتش تجلی کرد و شد کثرت عیان

باز پیدا زین کثیر آن واحد یکتا ستی

عارفان گویند کان ذات قدیم لا به شرط

که نه جزو است و نه کل اندر مثل دریاستی

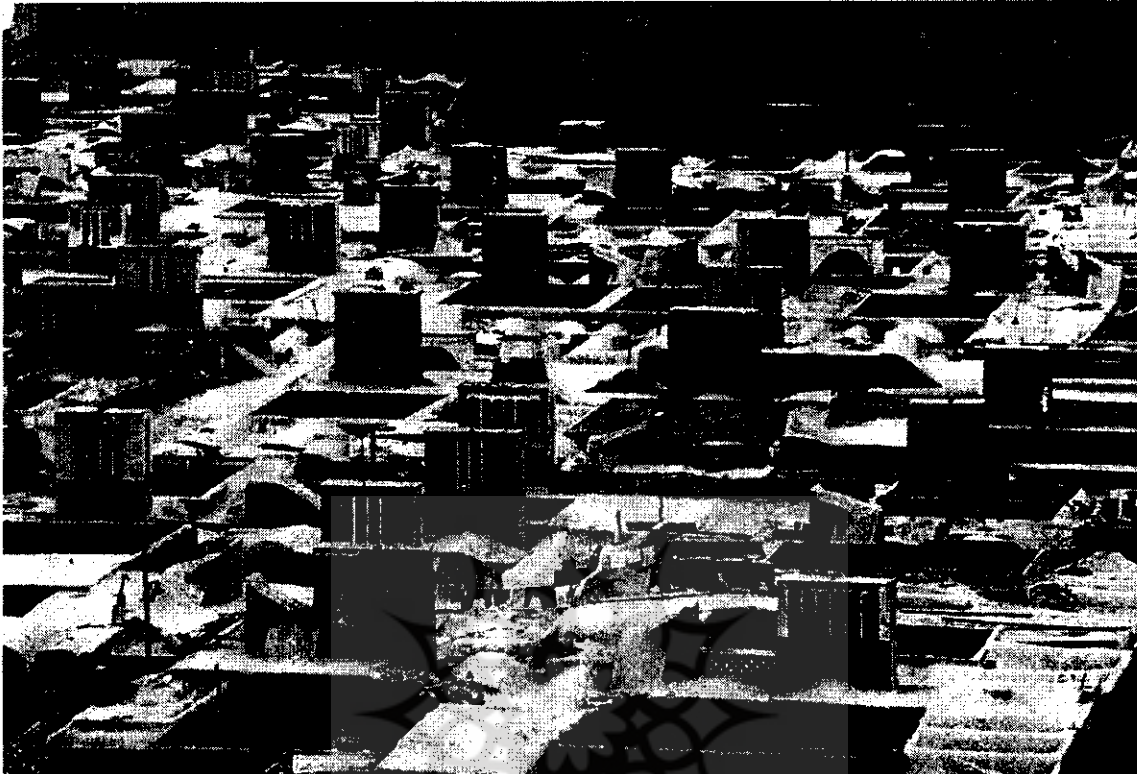
بحر لاحدی برون از کم و کیف و مد و جزر

نی فزون گشتی ز شیئی نی ز شیئی کاستی

بحر اول را که ذات است آن به ترتیب وجود

نیست جز یک موج و آن یک حضرت اسماستی

[۱۲، ص. ۷۸۳] و [۱۷]



شکل ۱۰ روستای چوپانان، سرزمین ما ایران، ۱۳۷۹.

- نقل هر خانه خدا باشد و حرف انسان
- الف - بر طرف نمودن کاستیها در جامعه و جامعه نیازمندان؛
- ب - فروخوردن خشم و گذشت از خطای خطاکاران؛
- ج - نیکویی در قول و عمل [سوره آل عمران، آیه ۱۵۴].
- به راستی برای عاشق بی دل هیچ سخنی محبوبتر از نامه محبوب نیست، در شهر خداوند رسم بر آن است که شبها در خانه‌ها نقل می‌خوانند، آن هم نقل خداوند و نقل انسان، آن مجلای یگانه ذات خداوند [شکل ۱۱]. مردان، زنان، کودکان و جوانان هر شب برگرد پیری، حلقه مریدی می‌زنند و گوش جان
- بر لب پیر و جوان قصه و شعر پرواز
در عالم جان همه وحدت است و یکرنگی، همه وحدت است و یگانگی و شهر خدا شهر جانهای خداگونه است، متحد و یک شکل آن هم به شکل خدا، اگر چه در کالبد به شماره تمامی نامهای او گوناگون باشند.
۱۱. بدون شک مناسبترین کلام در این مقام کلام حضرت محبوب، حق جل و علی است که محبان خویش را در طریق عشق و در جهت رسیدن به منزلگاه وصل راه می‌نماید:
- مطیع رب مریوب خویش باشید و (راه کردار) فرستاده او و صاحبان امر (هدایت انسان) را پیروی کنید و (در رسیدن به) مغفرتی از پروردگارتان و بهشتی که پهنای آن به وسعت تمامی آسمانها و زمین است و (تنها و تنها) برای پرهیزگاران وعده گردیده، بشتابید [سوره آل عمران، آیه ۱۳۳] و در شرح نشانیهای راه، اسرار طریق را اینگونه خلاصه می‌کند:
۱. در سنت ایران اسلامی، و بر خلاف امروز، گذران عمر گرانمایه را رسم بر این بود که در قهوه‌خانه‌ها و خانه‌ها، به جای غیبت و تلف نمودن زمان در سخنها و کارهای بیهوده و بی‌هدف، به جای جنگهای سیاسی که هنری جز تغییر رابطه مهر و محبت خانوادگی به دشمنی کینه توزانه ندارد و به جای نمایشهای بی‌هدف خر دجال (تلویزیون)، پیری و مرشدی آیات قرآن کریم و سخنان انمه معصومین علیهم السلام را شرح می‌کرد، از زندگانی و سرگذشت اولیا و اوصیای دین و از راه و رسم مردی و مردانگی می‌گفت و فضای انسانی شهر پهلوانان و عیاران را شرح می‌کرد [۹، ص. ۲۰۲۹].
۲. منظور از واژه «نقل» در بیت فوق و «نقل خداوند» همان خواندن قرآن کریم است.



شکل ۱۱ پرواز پرنده‌های مهاجر منبع اینترنت

« در راه فتنای در صفات و نامهای خداوند در نفسانیات خویش بمیرید، قبل از آنکه اجلتان فرا رسد. حضرت ختمی مرتبت (ص) بالاترین عطای پروردگار را نسبت به بنده مؤمن خویش، مرگ می‌داند [۱۲، ص. ۷۱۴]. زیرا مرگ، همانطور که گفته شد، برداشتن حجاب نفس از جان مؤمن است و عارفان را هیچ عطایی و تحفه‌ای بدان مرتبت نرسد که راه دوست بر ایشان گشاده گردد و حجابها از رخ بی مثالش برداشته شود [۱۲، ص. ۷۱۴] و [سوره قیامت، آیه ۲۰ و ۲۱].

آری برای ساکنان شهر خداوند، و برای پرورش و تکامل روح خدایشان، جهان ماده و زندگانی دنیا، با لذایذ فانی و زود گذرش، بسیار حقیرتر از آن است که به خاطر آن جان را - که آینه دار یگانه طلعت محبوب است - به غبار هزار رنگ هوای نفس مکدر سازند. هر روز، آن زمان که با بدنهای خسته از دشتانهای کار و فعالیت به کلبه‌های عشق و محبت خویش بر می‌گردند، بازو در بازوی انس، این نغمه شورانگیز مرغ ملکوتی شهر خداوند را با

به نامه محبوب می‌دهند و مرغ روحشان را در آسمان آرزوی دیدار جمال بی مثالش به پرواز درمی‌آورند.

شاه نعمت ... ولی، در تعریف واژه "انسان" می‌گوید مراد از «انسان» در کلام عرفان "انسان کامل" است و انسان کامل مجالای ذات حضرت حق است، و انسان کامل جامع ذات و صفات خداوند است، انسان کامل جمع هستی دو جهان است و انسان کامل برهان قاطع برای تمامی شکها و پاسخ سوالات و نادانسته‌های بشر است [۱۲ ص. ۱۵۱] و [۱۸].

نقش می‌بندد جمال ذوالجلال

در خیال صورت او بر کمال

جامع انسان کامل را بخوان

معنی مجموع قرآن را بدان

منظور از "پرواز" همان جدا شدن روح خدایی انسان کامل از عالم ماده و علایق و دلبستگیهای آن است و آن را در اصطلاح عرفا مرگ یا موت اختیاری گویند که رسول گرامی اسلام نیز فرموده‌اند:

۱. رسول اکرم (ص) منبع حدیث شریف پیدا نشد.



یکدیگر سر می‌دهند که:

حجاب چهره‌ی جان می‌شود غبار تنم

خوشا دمی که از این پرده چهره بر فکنم

چنین قفس نه سزای چو من خوش الحانیست

روم به روضه‌ی رضوان که مرغ آن چمنم

چگونه طوف کنم در فضای عالم قدس

که در سراچه‌ی ترکیب تخته بند تنم

[۱۱].

مرغانی را می‌مانند که از خانه عشق به پرواز درآمده‌اند تا در

زمین زندگی فرود آیند، برای مدت کوتاه آشیانه‌ای در خور سازند،

نه کم و نه بیش، به آن اندازه که در آن تخمی بگذارند، و به آن

کیفیت که بتوانند دربارور ساختن آن کوششی در خور داشته و لذا

شهود تولدی را تجربه کنند، و تنها به آن استقامت و پایداری که

در تربیت و مسئولیت، آموختن درس پرواز را بر عهده دیگری

گذارند و در تمامی این ایام، در حالی که به زنده کردن شوق پرواز

زیبایی جمال محبوب را در قالب قصه‌ای شیرین در گوش

نورسیدگان زمزمه می‌کنند، دل در گرو مقصد دارند که چه وقت

نوبت در رسد و مشتاقانه در بازگشت به سوی خانه به پرواز

درآمده از زمین زندگی بکوچند. و تمامی دلخوشی شان این باشد

که این خواست حضرت محبوب را با جانو دل و در کمال مطلوب

به انجام رسانده‌اند.

بنده حضرت حقند حریفان قدر

ندهد رخصت اگر کس نکند خود ابراز

[شکل ۱۲]

۱۲. بنا بر گفته شیخ مصلح‌الدین سعدی علیه الرحمه:

ز خاک آفریدت خداوند پاک

پس ای بنده، افتادگی کن چو خاک

حریص و جهان سوز و سرکش مباش

ز خاک آفریدنت، آتش مباش

چو آن سرفرازی نمود این کمی

از آن دیو کردند از این آدمی

[۱۹]

قرآن کریم نیز استکبار و برتری‌جویی را عمل فرعون و

فرعونیان می‌داند:

آنگاه موسی و برادرش هارون را با نشانه‌ها و برهانی روشن به

سوی فرعون و یارانش روانه کردیم، پس استکبار ورزیدند، و



شکل ۱۲ کردستان سرزمین ما ایران،

بندهای از بندگان حکیم نیز بر فرزند خویش طریق را چنین می‌نماید که:

ای پسر من ... چهره بر مردمان دژم مساز و بر ایشان بر سیل اهان و تحقیر منگر، و در زمین راه و طریقی فروتانه در پیش گیر که او هر تکبر کننده فخر فروش را دوست ندارد.^۱

شهر توحید مرا خیل ملک کارگرد

انبیایش همه بنا و خدایش مهراز

[شکل ۱۳]

کتاب توحید، شهر توحید را چنین شرح می‌کند:

برای هر گروه از شما انسانها راهی (روشن و روشنگر از نور هدایت) و نه‌ری (زندگی بخش از زلال حقیقت) قرار دادیم، و اگر خداوند می‌خواست تمامی شما انسانها را مردمی واحد قرار می‌داد. لیکن (این گوناگونی را هدفی است و آن اینکه) شما را در آنچه داده شده‌اید، بیازماید. پس در انجام کارهای نیک و خیر بر یکدیگر پیشی جوید. پس بازگشت همگی شما به سوی خداوند است. پس شما را نسبت به (یگانگی حقیقت و وحدت راههای گوناگون هدایت و) آنچه در آن اختلاف می‌کردید، خیر خواهم داد [سوره مائده، آیه ۴۸].

همانگونه که در کتابنامه توحید آمده است شهر توحید مرا محله‌هایی است و در قلب هر محله راهی. راههایی همگی روشن و گشاده و خوانا، پاک از هر رجس و پلیدی، و به دور از هر ابهام و گیجی، راههایی که در ادامه هر یک، ستونهایی از نور ایستاده و روندگان راه را ره می‌نمایند. راههایی که همگی از شاه‌راه یگانگی هدایت، منشاء می‌گیرند و در نهایت باز به آن منتهی می‌گردند. در میانه هر راه، نه‌ری جاری است و البته با قالبی و اندازه‌های متفاوت از دیگران و متناسب با اندازه‌های ویژه آن محله و آن راه. تمامی این نهرها را مادری مشترک است. در تمامی ایشان زلالی واحد جاریست، جاری حقیقت، زلالی که خود پاک است و پاک کننده، خود زنده است و زندگی بخش.

همانطور که از آغاز کلام و در شرح هر بیت به‌گونه‌ای متفاوت از دیگر ابیات آمده است مراد از "شهر خداوند" "شهر انسان" است. معمار این شهر خداوند است، صورتگری که صورت و

بودند ایشان گروهی برتری جویندگان^۱. به تحقیق فرعون در زمین دعوی بزرگی کرده، برتری جویی نمود و همانا او از اسراف کنندگان است.^۲

در شهر شیطان رسم بر گردن‌فرازی، شیطانیانند که تعالی می‌جویند و بالا می‌نشینند. شیطانیانند که سرکشی می‌کنند و در این کفرشان بر یکدیگر سبقت می‌گیرند.^۳ بزک کردن و خودفروشی و هرزگی عمل شیطان است "استکبار" به معنی تکبر نمودن و خود را بزرگ جلوه‌دادن است [۲۰، ص. ۱۵۴۷] و این خصلت ویژه شیطان و شیطانیان است که شیطان از مقام قرب رانده شد، مگر به واسطه استکبار خویش^۴ و حافظ شیرین سخن، کلام حق جل و علی را بر خود چنین یادآور می‌گردد که:

حافظ افتادگی از دست مده زآنکه حسود

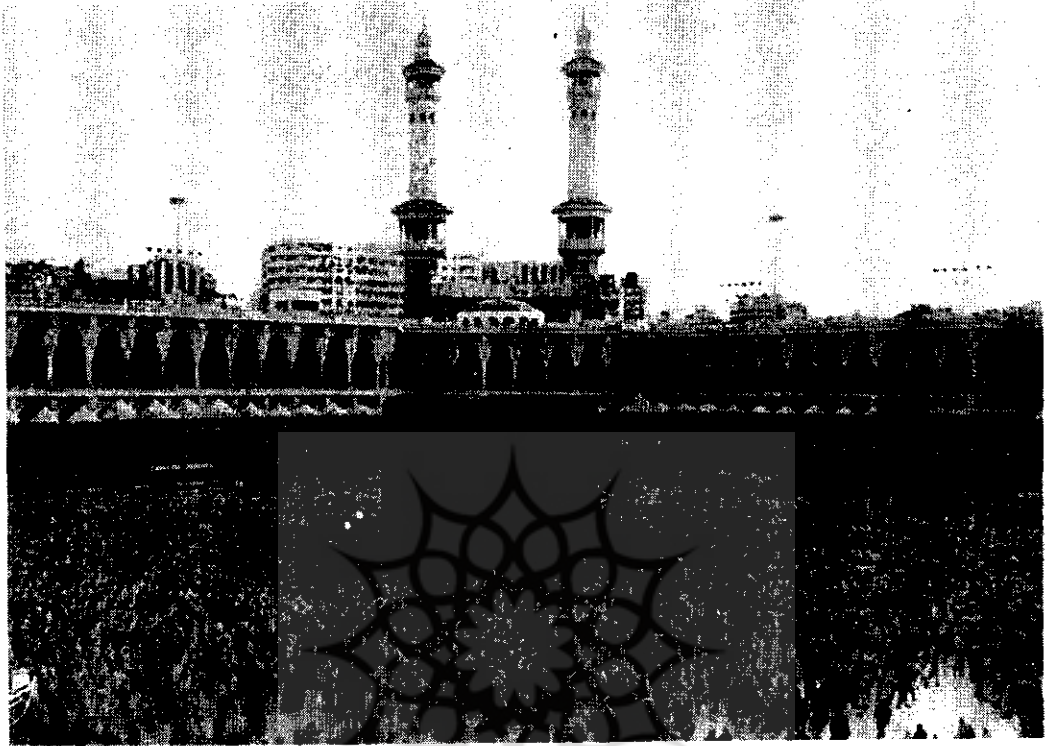
عرض و مال و دل و دین در سر مغروری کرد
در شهر خداوند فروتنی و افتادگی خصلت پسندیده بندگان محبوب رحمان است^۵ که آخر راه و کمال مطلوب همان بندگی در طریق عشق و فروتنی در حضور حضرت عشق است.^۶ صورت آینه‌سیرت است، که از کوزه همان برون تراود که در او است در شهر خداوند هم اگر بنگری صورتها به پیروی سیرتها افتادگی را شیوه خویش ساخته‌اند. سادگی و فروتنی اصل بنیادین در صورتگری چهره شهر خداوند است. ایشان اگر در کاری بر یکدیگر پیشی می‌جویند کاری است خیر، و کار خیر همان فرمان محبوب خیر است که خود نیز نام خیر بر خود برگزیده است^۷ و همانا او برتری جویندگان را دوست ندارد^۸ و این صائب تبریزی است که از پنجره شعر خویش این کلام ربانی را با زیبایی تمام به تصویر می‌کشد:

در شاهراه عشق ز افتادگی مترس

کز پا فتادن تو به منزل رسیدن است

۱. ثم ارسلنا موسی و اخاه هارون بایاتنا و سلطان مبین الی فرعون و ملائکه فاستکبروا و کانوا قوماً عالین [سوره مؤمنون، آیه ۴۶].
۲. ان فرعون لعال فی الارض و انه لمن المستکبرین [سوره یونس، آیه ۸۳].
۳. یا ایها الرسول لا یحزنک الذین یسارعون فی الفکر [سوره مائده، آیه ۴۱].
۴. و اذ قلنا للملائکه اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابلیس ابی و استکبر و کان من الکافرین [سوره بقره، آیه ۳۴].
۵. و عباد الرحمن الذین یمشون علی الارض هونا (و مشی و مرام بندگان خداوند رحمان در زمین فروتنی است) [سوره فرقان، آیه ۶۳].
۶. ما خلقت الجن و الانس الا لیبدون [سوره ذاریات، آیه ۵۶].
۷. اولئک یسارعون فی الخیرات و هم لها سابقون [سوره مؤمنون، آیه ۶۱].
۸. انه لا یحب المستکبرین [سوره نحل، آیه ۲۳].

۹. یا بنی ... و لا تصع خدک للناس و لا تمش فی الارض مرجاناً ... لا یجب کل مختال فخور [سوره لقمان، آیه ۸۱].



شکل ۱۳ کعبه و حاجیان در جامه یک‌رنگ‌بوی شکل احرام برگردخانه دوست

هر خطا و اشتباه به دور و محفوظند. ... شما باید نمونه‌های کامل انسانیت بر خلق خدا، و شما باید نشانه‌هایی روشن بر راه بندگان به سوی حضرت دوست و روندگان طریق محبوب، و مشعل‌های نور و هدایت در شهرها و سرزمین‌های او هستند [۸].

نهر در این بیان همان صورتی از حقیقت واحد دین خداوند است که با جوهری واحد، در ظرف ویژه دانش و معرفت هر محله (که مردمان هر قوم باشند) قالبی متفاوت می‌باید لیکن آن حقیقت واحد، گذشتن از نفس و هواهای متعدد و رنگارنگ نفس و تسلیم بودن در برابر معبود واحد است.

و ملایک کارگزاران حضرت حقند که تمامی امور مربوط به ساختمان شهر انسان را تا کمال آن بر عهده دارند.

آرزویی است به دل مانده شهادت ما را

هست آوای خموش دل مردی جاناباز

[شکل ۱۴]

سیرت شهر را بر نیکوترین وجه نقش زده، و هر یک از محلات شهر در حقیقت همان مردم هر برهه از تاریخ انسان. گفته بودیم که راه انسان در "شهر انسان" انسان کامل است. و مراد از هر راه در ساختار مثالی ارائه شده در فوق، رسولی از رسولان خداوند است که همچون بنایی کار ساختمان محله‌ای از شهر را بر صیغه و طرح ارائه شده از سوی معمار حکیم، دنبال می‌کند و مراد از ستون‌های نور اولیا و اوصیاست که هر یک بخشی از راه را در هر محله، روشن‌گری می‌نمایند.

در زیارت جامعه کبیره در خطاب به ائمه شیعه (که درود خداوند بر ایشان باد) می‌خوانیم: گواهی می‌دهم به آن که شما باید آن پیشوایان راهبر که خود راه یافته و (بنا بر اراده حضرت حق) از

۱. و صورکم فاحسن صورکم و رزقکم من الطیبات [سوره غافر، آیه ۶۴] و لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم [سوره تین، آیه ۴].

۲. در همان زیارت نیز می‌خوانیم: انتم الصراط الاقوم (شما پایدارترین راه‌ها به سوی پروردگارید).

۳- منابع

- [۱] آوینی سید مرتضی؛ توسعه و مبانی تمدن غرب؛
- [2] Colins Cobuild English Language, Colins, london: 1987.
- [۳] مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، پاساژ حاج نائب.
- [۴] طوسی، خواجه نصیرالدین؛ اخلاق ناصری؛ تهران: بی تا؛ پاساژ حاج نائب.
- [۵] قرآن کریم؛ ترجمه الهی قمشاهی، تهران: انتشارات جاویدان؛ ۱۳۶۸.
- [۶] مولوی بلخی، محمد؛ مثنوی معنوی؛ تهران: انتشارات دارالکتابه میرخانی؛ دفتر سوم.
- [۷] امام صادق (ع)؛ مصباح الشریعه؛ تألیف گیلانی؛ عبدالرزاق؛ چاپ اول؛ تهران: پیام حق؛ ۱۳۷۷.
- [۸] قمی، شیخ عباس؛ مفاتیح الجنان؛ تهران: امیرکبیر؛ ۱۳۷۶.
- [۹] دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه؛ ج ۱۴؛ دانشگاه تهران؛ چاپ اول؛ ۱۳۷۳.
- [۱۰] معادخواه، عبدالمجید؛ فرهنگ آفتاب؛ ده مجلد؛ تهران: انتشارات ذره؛ ۱۳۷۳.
- [۱۱] حافظ، شمس الدین محمد؛ دیوان اشعار؛ تهران؛ ققنوس؛ ۱۳۷۷.
- [۱۲] سجادی، سید جعفر؛ فرهنگ اصطلاحات و تعبيرات عرفانی؛ چاپ ۵؛ تهران: طهوری؛ ۱۳۷۹.
- [۱۳] معصوم، علیشاه، طرائق الحقایق؛
- [۱۴] جامی؛ نفحات الانس؛ انتشارات طریقت؛ تهران: بی تا.
- [۱۵] نسفی، عزیزالدین؛ انسان کامل؛ تهران.
- [۱۶] کاشانی، عبدالرزاق؛ شرح منازل السائرین؛
- [۱۷] صفی علیشاه؛ دیوان اشعار؛ تهران: پاساژ حاج نائب، بی تا.
- [۱۸] شاه نعمت ... ولی؛ دیوان اشعار؛ تهران: بی تا.
- [۱۹] سعدی، شیخ مصلح الدین؛ بوستان؛ تهران: همراه؛ ۱۳۷۹.
- [۲۰] بندر ریگی، محمد؛ المنجده؛ دو مجلد؛ ایران: تهران؛ ۱۳۷۷.



شکل ۱۴ بدون شرح



پروشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی